

ظل السلطان

پریسا دمتدان

ایران قرن نوزدهم از داخل تحت استیلای خاندان سلسله قاجار و از خارج در محاصره جاه‌طلبیهای سیاسی ابرقدرتهایی چون بریتانیا و روسیه بود. سرزمینی بود گرفتار در بین سنتهای بومی و تاریخی کهن از یک سو فرهنگ رو به توسعه غرب صحتی از سوی دیگر. این دوران آغاز زوال حکومت قاجار است، دورانی که نفوذ بیگانگان به طور مسالمت‌آمیز و بدون جنگ و خونریزی رو به فزونی رفته و در نتیجه فساد و بی‌حالی و تمکین از اجانب چرخهای کشور را از کار بازداشته بود. هر چند اروپاییها از قرن سیزدهم میلادی سیاحت در ایران را آغاز نمودند این سرزمین همچنان در کنج عزلت خود و به دور از جریانات سیاسی غرب باقی مانده بود؛ اما در طی قرن نوزدهم میلادی این کشور به منطقه‌ای با اهمیت استراتژیک در بازی قدرت بریتانیا و روسیه بر سر استیلای آسیای میانه بدل شد. ایران با اعطای روزافزون امتیازات انحصاری، با طمع بازگشت کمکهای مالی و فنی، که با ورود روزافزون تعداد اروپاییها در کشور رو به توسعه بود، موافقت می‌نمود؛ سیاستمداران فن‌آوران، رایزنان نظامی و پزشکی، بازرگانان و مسیونرهای مسیحی از این جمله بودند. قسمت عمده درآمد کشور در این دوران صرف خوشگذرانی شاه و درباریان می‌شد بنابراین هر امتیازی که سودی برای این گروه همراه می‌آورد و درآمدی نصیب آنها می‌کرد قابل تصویب به شمار می‌رفت.

پنجاه سال حکومت ناصرالدین‌شاه را شاید بتوان نقطه اوج دوران انفعالی ایران قاجار دانست. استبداد قاجاری، رکود فرهنگی و جنگ قدرتهای بیگانه در منطقه، دست به دست هم داده تیشه به ریشه‌های کهن زدند. در این اوضاع و احوال پیش‌زمینه‌های انقلاب مشروطه، چون آتشی در زیر خاکستر، تحول بنیادین در حکومت ایران را آرام آرام نوید می‌داد.

در پی حکومت ناصرالدین‌شاه، حکومت‌های مظفرالدین‌شاه، محمدعلی‌شاه و احمدشاه، هیچ‌یک چهره پایداری از خود ارائه ندادند و در سالهای زمامداری آنها ناامنی

و بحران، جامعه را سراسر آشفته کرده بود.

«از شاهزادگان دوره قاجاریه، مسعود میرزا ظل‌السلطان، پسر ارشد ناصرالدین‌شاه، از نظر تمول و ثروت و طول مدت حکمرانی و قدرت، یکی از رجال شاخص و منحصر به فردی است که با هیچ یک از اقوام خود قابل مقایسه نخواهد بود.^۱ ظل‌السلطان، در طول مدت عمر خود، سی و چهار سال متوالی حاکم اصفهان و قریب چهل و پنج سال متناوب حاکم مازندران و اصفهان و فارس و مدتی نیز فرمانروای مطلق‌العنان هفده شهر ایران بوده است.^۲ مهدی بامداد در کتاب تاریخ رجال ایران می‌نویسد:

ظل‌السلطان تا سال ۱۳۰۵ هجری قمری حاکم این ایالات و ولایات بود. اصفهان، بختیاری، یزد، فارس، خوزستان، کرمانشاه، کردستان، بروجرد، لرستان، عراق، کمره، گلپایگان، خوانسار، ملایر، تویسرکان، نهاوند، محلات و به عبارت اخیری، کلیه نواحی جنوب و غرب ایران و تقریباً نصف ایران را داشته و از سال ۱۳۰۵ هجری قمری حکومت ظل‌السلطان محدود و منحصر به اصفهان شده لکن در سال ۱۳۰۷ حکومت یزد و عراق و گلپایگان هم با دادن پیشکش به شاه دوباره به وی واگذار گردید...^۳

مسعود میرزا ظل‌السلطان در روز بیستم صفر سال ۱۲۶۶ هجری قمری از بطن عفت‌الدوله، که بعدها عفت‌السلطنه لقب گرفت، قدم به عرصه وجود نهاد. او سه سال از مظفرالدین‌شاه بزرگ‌تر بود و عفت‌السلطنه مادرش، از جمله زنهای دوره ولایتعهدی ناصرالدین‌شاه به شمار می‌رفت.^۴ چون عفت‌السلطنه از دودمان شاهان قاجار و از زنهای عقدی و دائمی ناصرالدین‌شاه نبود، ظل‌السلطان به ولیعهدی انتخاب نشد.^۵

ظل‌السلطان دوران کودکی و نوجوانی خود را نزد مادرش و در عمارت مخصوص سلطنتی، تحت نظارت لاله و وزیر، سپری کرد. در دیوانخانه به اجبار فارسی و عربی و فرانسه آموخت،^۶ اما چون دیگر شاهزادگان قاجاری، نوجوانی را غرق در تجملات درباری به بطالت و بی‌خبری گذرانید. حسرت ولایتعهدی، از اوان کودکی، حسادت برادرش مظفرالدین میرزا را درجانش برانگیخت و تا پایان عمر، آرزوی مالکیت و

۱. تاریخ مسعودی ص ۲ دیباچه، و نیز سعادت نوری. ظل‌السلطان. ص ۹.

۲. سعادت نوری. ظل‌السلطان، ص ۹۰.

۳. مهدی، بامداد. شرح رجال، ج ۴، صص ۸۵-۸۳ و نیز تاریخ مسعودی، ص ۴.

۴. سعادت نوری. ظل‌السلطان، ص ۱۱ و نیز تاریخ مسعودی ص ۱۲.

۵. سعادت نوری. ظل‌السلطان، ص ۱۲ و نیز تاریخ مسعودی ص ۲ دیباچه.

۶. حسین خدیو جم. خاطرات ظل‌السلطان. ص ۵۲.

پادشاهی یک دم از مخیله‌اش دور نشد.

این دوران، مقارن با وقایع و انقلابات سیاسی بسیاری بود که اوضاع ایران و جهان را ناآرام ساخته بود. میرزا تقی‌خان امیر اتابک از صدارت عزل و میرزا آقاخان اعتمادالدوله به جای او منصوب شده بود؛ سرکوب بایه، جنگ ایران و انگلیس بر سر هرات، بلوای عظیم هندوستان و قتل انگلیسیها و مجدداً فتح هندوستان به دست انگلیسیها، امیردوست محمدخان و انقلابهای افغانستان، جنگ بزرگ سواستاپل میان دولتهای روس و فرانسه و انگلیس و عثمانی و ساردین و تبدیل جمهوری فرانسه به امپراتوری توسط ناپلئون سوم، همه و همه در این ایام اتفاق افتاده بود.^۷

ظل السلطان در سال ۱۲۷۸ هجری، در حالی که سیزده سال بیشتر نداشت، به حکومت مازندران و ترکمن صحرا و سمنان و دامغان منصوب گردید و چهار سال در این سمت باقی ماند.^۸ وی در دفتر یادداشتهای خود این دوران را چنین وصف می‌کند:

آن چیزی که در این سن من می‌خواستم و طالب بودم، در حقیقت شیرین‌ترین سه چیز عالم در پیش من بود، حتی شیرین ارمن و لیلی عرب که من مجنون او بودم؛ اسب خوب و تفنگ خوب و شکار که هر روز برای من موجود بود... من باید اینجا بگویم، پسر شاهی و جوانی و مسئول نبودن در مطالب خیلی مقام خوشی است... میل غربی وزیر من به سیورسات چرانی و مهمان شدن به مردم و گردش داشت؛ یک بهانه کرده مرا برمی‌داشت و به بلوک‌گردی مشغول می‌شد، چون این کار با جوانی من و شکار دوستی من و طفره از تحصیل و دیدن صورت ملاباشی بود من خیلی شایق و مایل و راضی بودم^۹... لاله و معلم و وزیر زیاد پای دس و مشق من نبودند؛ فقط در همین یک فقره مختصر خطایی کردند که کمتر مواظب درس و مشق من بودند، فقط قدری کهولت کردم [کردند]. من هم به ملاحظه جوانی و شکار و طفره از کار، یکی از خطهای بزرگی که کردم این است که دنبال کمالات نرفتم. عمر عزیز را به لهو و لعب و تنبلی و شکار گذرانیدم. افسوس، افسوس، هزار افسوس...^{۱۰}

پس از پایان دوره حکمرانی‌اش در مازندران، به تهران احضار شد و پس از ورود به پایتخت با همدم‌الملوک که بعدها به همدم‌السلطنه ملقب گردید ازدواج کرد. همدم‌الملوک دختر امیرکبیر و عزت‌الدوله، خواهر اعیانی ناصرالدین‌شاه بود.

۷. تاریخ مسعودی، صفحه ۱۹.

۸. سرگذشت مسعودی، ص ۵۶ و نیز مهدی بامداد، رجال ج ۴، ص ۸۱ و نیز تاریخ مسعودی، ص ۲۱.

۹. همان، پیشین، ص ۵۸.

۱۰. تاریخ مسعودی (مسعود میرزا ظل‌السلطان)، ص ۲۰ و نیز سعادت نوری (ظل‌السلطان)، ص ۱۵.

ظل السلطان پس از برگزاری مراسم عقد ازدواج به فرمان‌فرمایی فارس انتخاب شد.^{۱۱} و تا سال ۱۲۹۱ هجری قمری به طور متناوب حکمران فارس و اصفهان بود. در سال ۱۲۹۱ به اصفهان می‌رود و این مرتبه دوره حکمرانی او تا سال ۱۳۲۵ یعنی سی و پنج سال متوالی ادامه پیدا می‌کند.^{۱۲} از همان اوان شباب و عنفوان جوانی راه استفاده و، یا به اصطلاح آن ایام، دخل و مداخل را خوب می‌دانست و به جمع‌آوری نقدینه و جواهر و املاک عشق و علاقه مفرطی داشت^{۱۳} و روز به روز بر دامنه سلطه و چنگ‌اندازی بر املاک حومه اصفهان می‌افزود. ظل السلطان در کتاب خاطرات خود می‌نویسد:

من به خیال این افتادم که در اصفهان توطن اختیار کنم، به این جهت املاک زیاد چون ارزان بود و مناسب صاحبشان به ملاحظه فراوانی املاک از عهده مالیات دیوانیش بر نمی‌آمدند مطابق شرع شریف و به رضایت صاحب ملک و کمال دقت که می‌توانم بگویم که در عالم کسی به دقت من ملک نخریده و به این استحکام املاک زیادی در لنجان و کرون و ماربین و فریدن و جاپلق و محلات و طهران خریدم و به درجه خریدن همین املاک من، املاک مردم هم مرغوب شده اصفهان رو به آبادی گذاشت که ترقی فوق‌العاده امروز ترقی‌اش از آن روز است...

پارک مسعودیه تهران، باغ نو، باغ حاجی‌آباد، باغ ابریشم، باغ اکبرآباد، شکارگاه و عمارات قمشلو و ابنیه قهدریجان و کوچان اصفهان، میل واقف شاهزاده قاجار را به ملک و دارایی نشان می‌دهد. آنچه مسلم است این است که رعایت حال رعیت و رضایت فروشندگان املاک اهمیت چندانی برای او نداشت و نقش ویرانگر او در انهدام بناها و عمارت‌های کهن اصفهان، در تاریخ بارها مذمت شده است. ظل السلطان در زمان تصدی حکومت اصفهان به سال ۱۲۸۵ هجری که میرزا فتحعلی‌خان صاحب دیوان وزارت پیشکاری او را بر عهده داشته، دستور ویرانی ساختمانهای وسط میدان شاه اصفهان را صادر می‌کند. اصفهان که در قرن یازدهم و دوازدهم هجری، پایتخت ایران بود به واسطه داشتن نقشه شهری پیشرفته و باغها و عمارت‌های زیبا و پرشکوهی از شهرت بسیار برخوردار بود. در دوران حکمرانی ظل السلطان، شکوه و عظمت افسانه‌ای این شهر رو به ویرانی و زوال گذشت و بسیاری از بناهای تاریخی آن ویران شد و یا در معرض نابودی قرار گرفت. با این وجود، همچنان شهری زیبا و برای زندگی دلپذیر بود و با طبیعت بکر و خاک پر حاصل و صنایع دستی و هنری خود به عنوان یک مرکز حکومتی ولایتی از اهمیت برخوردار بود. در آخرین سالهای قرن نوزدهم میلادی، اصفهان پس از

۱۱. همان، ص ۴۳.

۱۲. همان، ص ۴۳.

۱۳. تاریخ مسعودی (مسعود میرزا ظل السلطان)، ص دوم دیباچه و نیز سعادت نوری، ص ۱۷.

تهران و تبریز به عنوان سومین شهر بزرگ ایران شناخته می‌شد. ارتباط اقتصادی با اروپا بر اصفهان نیز، چون دیگر نقاط ایران، تأثیر خود را بر جای می‌نهاد. اما این شهر نقش مرکزی خود را در قدرت سیاسی کشور از دست داده و یک دوره صد و پنجاه سال انحطاط و ویرانی را تجربه نمود. سیاحی آلمانی، که در اواخر قرن نوزدهم میلادی به اصفهان آمده بود، در سفرنامه خود می‌نویسد:

منظره بسیار غم‌انگیزی پیش رویمان قرار داشت. به جای آن شکوهی که انتظارش را داشتیم با شهری مخروب و ویران مواجه شدیم. اینک آوار خانه‌ها و مساجد، ویرانه‌هایی متروکند که طرح گذشته خیابانها و میداین شهر پادشاهی قدیم را، تنها با لاشه‌های سنگی خود به نمایش گذاشته‌اند و در بین ویرانه‌ها، اینجا و آنجا، خانه‌هایی مسکون به چشم می‌خورند.

دوران حکومت ظل‌السلطان در اصفهان، به قلع و قمع مخالفان و سرکوب شورشهای محلی و داخلی و یا افزودن بر داراییهای کلان، از طریق دست‌اندازی بر اموال مردم می‌گذشت و از آنجا که مملکت‌داری جایی در ذهنیت شاهزاده قاجار نداشت، اغلب اوقات را به شکار و «بلوک‌گردی» و خوشگذرانی سپری می‌کرد. با این حال، نباید از نظر دور داشت که تشکیل قشون منظم، تأسیس روزنامه فرهنگ، افتتاح مدرسه همایونی به سبک جدید و اکل دو میلیتر (Ecole de Militaire) یا مدرسه نظامی برای تعلیم داوطلبان قشون، از جمله اقدامات ظل‌السلطان در اصفهان است.^{۱۴} رکن‌الملک وزیر ظل‌السلطان، پایه‌گذار شرکت اسلامی با هدف ترویج تجارت صنایع وطنی بود. اما هدف ظل‌السلطان در تمامی موارد یاد شده همواره سودجویی شخصی، سلطه‌طلبی و مال‌اندوزی وی و نزدیکانش بوده است. دامنه اقتدار و تسلط و حوزه حکمرانی ظل‌السلطان روز به روز توسعه می‌یافت. او که در ۱۲۹۸ به اوج ترقی و قدرت رسیده بود به اتکای قشون مجهز و کاملی که حتی در پایتخت مملکت نظیر و مشابهی نداشت اجرای اوامر و نواحی حکومت مرکزی را پشت گوش می‌انداخت.

حاج میرزا حسن خان انصاری در تاریخ ری و اصفهان راجع به ظل‌السلطان می‌نویسد:
ظل‌السلطان اکثر اوقات جنگ هفت لشکر ترتیب می‌داد و در صحرای گوربت و بالای خوراسگان یک ماه اردو می‌زد چون در آشیانه دماغش شهبازی سلطنت کاملاً تخمهای درشت گذارده بود.

۱۴. ظل‌السلطان. سعادت نوری، ص ۲۳۵، به نقل از کتاب المآثر والاثار، صص ۱۱۶ و ۷۸.

ظل‌السلطان از همان اوایل جوانی در تکبر و خودپسندی ضرب‌المثل بود و به هیچ یک از شاهزادگان قاجاریه اعتنایی نداشت. بزرگان قاجار نیز، بی‌احترامی‌های او را ناگزیر نادیده می‌گرفتند ولی در مواقع مقتضی از او در نزد شاه سعایت می‌کردند.^{۱۵} ناصرالدین‌شاه به او بدگمان شده بود و نزدیکان و محارم شاه نیز اعم از خارجی و داخلی آتش اختلاف را دامن می‌زدند: خارجیها به منظور اینکه نفاق و تفرقه بیندازند و مسلط شوند و داخلیها هم برای اینکه شاه و ظل‌السلطان را بیشتر بدوشند. مادام دیولافوا در سفرنامه خود می‌نویسد:

شاهزاده در اوج اقتدار و فرمانفرمای تمام ایالات جنوبی ایران است. به علاوه، این فکر را هم در سر دارد که پس از مرگ پدر مملکت مستقلاً در جنوب تأسیس کند و شمال را موقتاً به برادر خود ولیعهد واگذارد و اگر روسها آن را نگیرند آن قسمت را هم بعدها تصرف نماید. از طرفی، ولیعهد هم در این فکر است که پس از جلوس به تخت شاهی خود را از این دشمن هولناک خلاص کند. بنابراین، اشخاص عاقبت‌اندیش بدون اینکه جرئت گفتن آن را داشته باشند چنین حدس می‌زنند که پس از مرگ شاه مملکت به یکی از این دو که موفق به کشتن دیگری شود تعلق خواهد گرفت.^{۱۶}

سرانجام، مقدمات انفصال او فراهم آمد و غرور و تکبر خود او و ندانمکاریهای اعضای دستگاه وی نیز به تسریع این امر کمک نمود. در سال ۱۳۰۵ به دستور شاه، ظل‌السلطان را وادار ساختند که از حکمرانی هفده ولایت استعفا دهد.

پروفسور ادوارد براون انگلیسی، که در همان ایام در اصفهان بوده، می‌نویسد: وقتی که من در اصفهان بودم واقعه‌ای اتفاق افتاد که تمامی نقشه‌های ظل‌السلطان را به هم زد. در همین اوان قرار بود که دولت انگلیس نشانی به ظل‌السلطان اعطا نماید زیرا وی در قلمرو حکومت خود به توسعه امور بازرگانی انگلستان کمک کرده و اصولاً روابط او با مقامات لندن حسنه است. ولی ناگهان خبر رسید که ظل‌السلطان جز از حکومت اصفهان از حکمرانی سایر ولایات برکنار گردیده و وزیران او زندانی شده‌اند و قرار است قشون او نیز منحل و تجهیزات جنگی آن به تهران حمل شود.^{۱۷} در سال ۱۳۰۰ هجری قمری، دولت امپراتوری عثمانی نشان درجه اول باب عالی را

۱۵. ظل‌السلطان، سعادت‌نوری، ص ۱۳۰.

۱۶. مادام دیولافوا، سفرنامه، ترجمه و نگارش فره‌وشی، خیام، ۱۳۳۲، ص ۲۵۴.

۱۷. سعادت‌نوری، ظل‌السلطان، ص ۲۲۴.

عیناً برای ناصرالدین شاه و ظل‌السلطان ارسال می‌دارد که خود باعث تکدر و دلگیری شاه می‌شود که تفاوتی میان او و شاهزاده قائل نشده‌اند. چند هفته بعد روزنامه‌نایم لندن حاوی مقاله‌ای در تمجید از اعمال ظل‌السلطان و تفسیح افعال مظفرالدین میرزا ولیعهد و صلاح‌اندیشی برای شاه که ولیعهد را معزول و ظل‌السلطان را به جای او منصوب نماید به دست شاه می‌افتد و به اندازه‌ای خشمگین می‌شود که حکم می‌کند روزنامه و ترجمه آن را بسوزانند.^{۱۸} ظل‌السلطان راضی به کشته شدن پدرش نبود ولی ارتباط او با اعضای جبهه‌ای که بر ضد ناصرالدین شاه تشکیل شده بود و کمکهای مالی او به کارگردانان قطب مخالف دربار محل تردید است. ظل‌السلطان در دفتر خاطرات خود می‌نویسد:

میرزاتقی خان امیرنظام در اوایل دولت مدرسه برپا کرد، ترتیب قشون داد، در شهرها قراولخانه‌ها ساخت، چاپارخانه دایر نمود، روزنامه راه انداخت، سرش را بیچاره در این راه داد... ظل‌السلطان از جوانی و نفهمی مدرسه برپا کرد و روزنامه مشهور فرهنگ راه انداخت، در ترتیب قشون کوشید، افواج معدوم لرستان و کرمانشاه و عراق را در تحت قاعده درآورد که هیکل سربازی پیدا کردند، ده دوازده سال این کشته‌های خود را به آب چشم و خون دل آب داد بعد چنان بر زمینش زدند و چنان ذلیلش کردند که شمشیر و کلاه خود مبدل به بیل واره شد و در باغ نو مشغول باغبانی است باز از آن حسد و بغض دشمنانش خلاص نیست.

این پایان محتمل، در آمیخته با پایان دوره‌ای دیگر از تاریخ حیات سیاسی کشورمان، آخرین برگهای دفتر خاطرات قاجار را ورق می‌زند.

مجموعه آلبومهای ظل‌السلطان

اختراع عکاسی در اوایل قرن نوزدهم میلادی در اروپا و ورود این پدیده نوظهور به کشورهای آسیای میانه، با اندک اختلاف زمانی، جادوی شگفت‌ثبت تصاویر را تا دوردستها با خود به ارمغان آورد. دوران حکومت سلسله قاجار، عرصه پیدایش عکاسی در ایران است و اولین عکسهای ایرانی در زمان ناصرالدین شاه (و معدودی نیز در عهد محمدشاه)، فنون ابتدایی این شیوه واقع‌گرایانه را بر کاغذهای حساس ثبت نمود. دوربین عکاسی، ارمغان سفرهای دور ایرانیان، بالاخص شاه و درباریان از فرنگ و یا تحفه‌ای بود که به دست فرنگیان به ایران وارد شد. آنچه مسلم است تعداد فراوان

۱۸. سعادت‌نوری. ظل‌السلطان. صص ۲۰۵-۲۰۴.

عکسهای قاجاری که امروز بخش قابل ملاحظه‌ای از دانسته‌ها و برداشتهای ما را در مورد تاریخ قاجار شکل می‌دهند حضور خود را مدیون ارتباط نزدیک ایران و اروپا در قرن نوزدهم میلادی دانند. یادمانهای تصویری به جامانده از دوران قاجار، امروزه راهنمای ما در شناخت گوشه‌هایی از هویت اجتماعی و تاریخ حیات این مرز و بوم است.

مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، وابسته به بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، اینک یکی از مراکز اصلی حفظ و نگهداری اسناد و مدارک نوشتاری و تصویری و حامل میراثی ماندگار از تاریخ کشورمان است.

در بین هزاران عکس موجود در آرشیو عکس این مؤسسه، بیش از هشتصد قطعه عکس مربوط به ظل‌السلطان، شامل شانزده عدد آلبوم شخصی و تعدادی عکسهای پراکنده موجود است. این مجموعه، منبعی پرارزش در مطالعه چهره اجتماعی دوران قاجار و همچنین بررسی دوران آغازین شکل‌گیری عکاسی در ایران، پیش روی پژوهشگران قرار می‌دهد.

اغلب این آلبومها با روکشی از پارچه مخمل به رنگهای قرمز و سبز و سرمه‌ای جلد شده‌اند و نام ظل‌السلطان در میانه آنها به چشم می‌خورد. تعداد تقریبی عکسهای موجود در آلبومها بالغ بر ششصد قطعه و غالباً متعلق به سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ هجری قمری هستند و با شماره‌های: ۲(۴۱۵-۴۵۷)، ۲(۴۵۸-۵۱۰)، ۳(۷۶۴۸-۷۶۹۹)، ۳(۷۷۰-۷۷۲۶)، ۳(۷۷۲۷-۷۷۶۱)، ۳(۷۷۶۲-۷۸۰۱)، ۳(۷۸۰۲-۷۸۲۹)، ۳(۷۸۳۰-۷۸۶۹)، ۳(۷۸۷۰-۷۹۱۷)، ۳(۷۹۱۸-۷۹۶۷)، ۳(۸۱۵۳-۸۱۶۲)، ۳(۹۹۴۶-۹۹۸۸)، ۳(۹۹۸۹-۱۰۰۴۲)، ۳(۱۰۰۴۳-۱۰۰۸۰)، ۳(۱۰۰۸۱-۱۰۱۱۹)، ۳(۱۰۱۲۰-۱۰۱۳۶) در آرشیو عکس مؤسسه، به ثبت رسیده‌اند.

ظل‌السلطان، فرزندان ظل‌السلطان، ارتش مجهز و معروف ظل‌السلطان، ییلاقات و شکارگاهها و املاک ظل‌السلطان، عمده درباری و رعیت ظل‌السلطانی، سوغاتهای ظل‌السلطان از فرنگ، لاشه‌های شکار از موضوعهای قابل توجه این عکسها هستند. آنچه عکسهای این مجموعه را شایان بررسی می‌سازد و بر اعتبار سندیت آن می‌افزاید وجود دستنوشته‌های ظل‌السلطان در زیر هر عکس است که عنوان موضوعی عکسها را تا حدی روشن می‌سازد.

مجموعه عکسهای ظل‌السلطان، در حالی که همچنان تصویری محواز چهره غبار گرفته یک دوره از تاریخ کشورمان را بر خود حفظ نموده، به مرور ایام رنگ باخته و به

زردی گراییده است. این عکسها بیشتر با شیوه آلبومن (Albumen Print) با سفیده تخم مرغ، که روش رایج عکاسی در سالهای ۱۸۵۵ تا ۱۸۹۵ میلادی بوده است، چاپ شده‌اند.^۴

عکسهای آلبومن دارای سطحی براق هستند و ضخامت کاغذ عکس به منظور شناورسازی معمولاً بسیار نازک انتخاب می‌شده است. رنگ مایه تصاویر آلبومن از قهوه‌ای - قرمز گرم تا قهوه‌ای - ارغوانی و ارغوانی - سیاه متغیر است و در بررسی میکروسکوپی این عکسها، فیبرهای کاغذی مشخصاً در بخشهای تیره عکس و در لایه شفاف آلبومن به چشم می‌خورند. در سطح این عکسها غالباً شکستگی و ترک رؤیت می‌شود و بافت شیمیایی آنها ناپایداری از خود نشان می‌دهند. محو کلی تصویر، تغییر رنگ تصویر و تمایل رنگ آن به زرد - قهوه‌ای و از دست رفتن جزئیات تصویر در بخشهای تیره عکس از جمله عوارضی است که پایداری این نوع عکسها را به مرور زمان در معرض نابودی قرار می‌دهند. محو تصویر در عکسهای آلبومن اساساً نتیجه عملکرد نور و رطوبت است و منجر به واکنش اکسیداسیون در سطح عکسها می‌شود.

عکسهای مجموعه مورد نظر را عمدتاً عکاسباشیهای مخصوص دربار ظل السلطان گرفته‌اند. ظل السلطان، به تقلید از ناصرالدین شاه، به عکاسی توجه خاص داشت و به جمع‌آوری عکسهایی با شیوه و موضوع مشخص سبک درباری علاقه فراوان نشان می‌داد.

بنابر شواهد موجود، بیشتر این عکسها توسط عکاس مخصوص ظل السلطان، عبدالخالق خان اصفهانی، گرفته شده‌اند. در آخرین برگ آلبوم شماره (۴۵۷-۴۱۵) به تاریخ ۱۳۱۹ هجری عکسی از عبدالخالق خان موجود است که خودش آن را میزان کرده و عکس توسط ظل السلطان گرفته شده است. این اثر منحصر به فرد ظل السلطان، صاحب واقعی این آثار را نشانمان می‌دهد. این تنها لحظه‌ای است که عکاسباشی را در آن سوی

* این شیوه چاپ عکس در سال ۱۸۵۰ میلادی توسط عکاس فرانسوی لوئیز بلانکارت ابداع شد و به زودی به عنوان شیوه مرسوم چاپ پرتره‌های بازاری رایج گردید. در این روش ابتدا سفیده تخم مرغ حاوی نمک را آن قدر به هم می‌زدند تا کف کند و سپس صبر می‌کردند تا به آرامی دوباره به شکل مایع خود درآید. کاغذها را به آرامی بر سطح مایع قرار می‌دادند و سپس کاغذ شناور را با دقت فراوان برداشته و برای خشک شدن می‌آویختند. سفیده تخم مرغ لایه‌ای جداگانه بر سطح کاغذ تشکیل می‌داد تا نقره‌های حساس در درون این لایه، تصویر را شکل دهند. در نتیجه بر عمق سیاهیها و کنتراست تصویر افزوده می‌شد. برای استفاده از کاغذهای اندودشده با سفیده تخم مرغ، کافی بود آنها را از سوی آغشته به تخم مرغ، در تشتکی حاوی محلول ده درصد نترات نقره شناور کنند. از آنجا که نگهداری کاغذ حساس شده مقدور نبود، عمل حساس کردن کاغذ، عکسبرداری و دیگر فرایندها باید در یک روز صورت می‌گرفت.

خط فرضی نگاه، در مقابل خود می‌بینیم. ظل‌السلطان در زیر این عکس نوشته: «عبدالخالق خان عکاسباشی من است؛ خیلی جوان باهوش و زرنگی است. با میزان خودش انداخته شد.» عبدالخالق خان اصفهانی، در محله لبنان اصفهان متولد شد و دوره‌هایی از زندگی خود را در تهران و شیراز گذراند عکاسی کرد. در جوانی به دلیل تسلط به عکاسی، به عنوان عکاسباشی مخصوص ظل‌السلطان، موفق به دریافت مدال مخصوص از او می‌شود و در سال ۱۳۴۴ عکاسخانه مرکزی لشکر جنوب را در شیراز تأسیس می‌کند و مدتی در آن به کار می‌پردازد.

بنابر منابع تاریخی موجود، عکاس مخصوص ظل‌السلطان، قبل از عبدالخالق خان، میرزارضا خان مستوفی شیرازی ملقب به بنان‌الملک بوده است. از آنجا که وی از پزشکی نیز سررشته داشت او را میرزارضا خان حکیم می‌نامیدند. وی مدتی پیشکاری میرزافتحعلی خان صاحب دیوان شیرازی را به عهده داشت و از تربیت‌یافتگان او بود و به سال ۱۳۰۱ ه‍.ق لقب بنان‌الملک یافت. از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۳ مستوفیگری و مأموریت مالی اصفهان را برعهده داشت و در سال ۱۳۰۵ که در رکاب شاه به قم رفت خطاب «جنابی» گرفت. از آنجا به اصفهان رفت و پیشکار و منشی و عکاس مخصوص ظل‌السلطان شد. وی در دستگاه ظل‌السلطان ثروتی به هم زد و از بیم آنکه مبادا به دستور ظل‌السلطان کشته شود به بهانه زیارت به عراق مسافرت کرد و از آنجا به مصر رفت. در سال ۱۳۰۹ کاربرد از اول ایران در مصر شد و مدتی در این مأموریت بود و سپس به اصفهان بازگشت و در رجب ۱۳۱۳ چشم از جهان فرو بست.

بجز عکاسان مخصوص دربار، عکسهایی از دیگر عکاسان ایرانی و خارجی در آلبومهای ظل‌السلطان موجود است که از آن جمله می‌توان به این اشخاص اشاره کرد: میرزانصرالله (اصفهان)، تونی هوانسیان (۱۸۶۴-۱۹۴۶م). جلفای اصفهان)، عبدالله قاجار (تهران)، ملک قاسم قاجار (تهران)، علی‌اکبر (تهران)، احمد (تهران)، میرزا حسین خان، ارنست هولتسر (مهندس آلمانی تلگرافخانه جلفا ۱۸۳۵-۱۹۱۱م)، و یک عکاس روسی ناشناس.

کتاب‌شناسی

۱. بریسا دمندان. *چهره‌نگاران اصفهان*. تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۷.
۲. حسین سعادت‌نوری. *ظل السلطان*. تهران، وحید، ۱۳۴۷، ج ۱.
۳. ژان دیولافوا. *ایران، کلد و شوش*. ترجمه علی محمد فره‌وشی. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
۴. مادام دیولافوا. *سفرنامه (ایران و کلد)*. ترجمه و نگارش فره‌وشی. تهران، خیام، ۱۳۳۲.
۵. مسعود میرزا ظل السلطان. *تاریخ مسعودی*. تهران، یساولی، ۱۳۶۲.*
۶. مسعود میرزا ظل السلطان. *خاطرات ظل السلطان یا سرگذشت مسعودی*. تنظیم حسین خدیوچم، اساطیر، ۱۳۶۸، ج ۱.
۷. مهدی بامداد. *شرح رجال ایران*. ج ۲، تهران، زوار، ۱۳۵۷.
۸. یحیی ذکاء. *تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران*. تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
10. Jennifer Scarce. *Isfahan in Camera*. AA P, 1976.
11. Thomas Philipp. *Isfahan 1881-1891*. Iranaiian Studies, 1984.
12. James cilly. *19th Century Photographic Prints*. kodak, 1986.

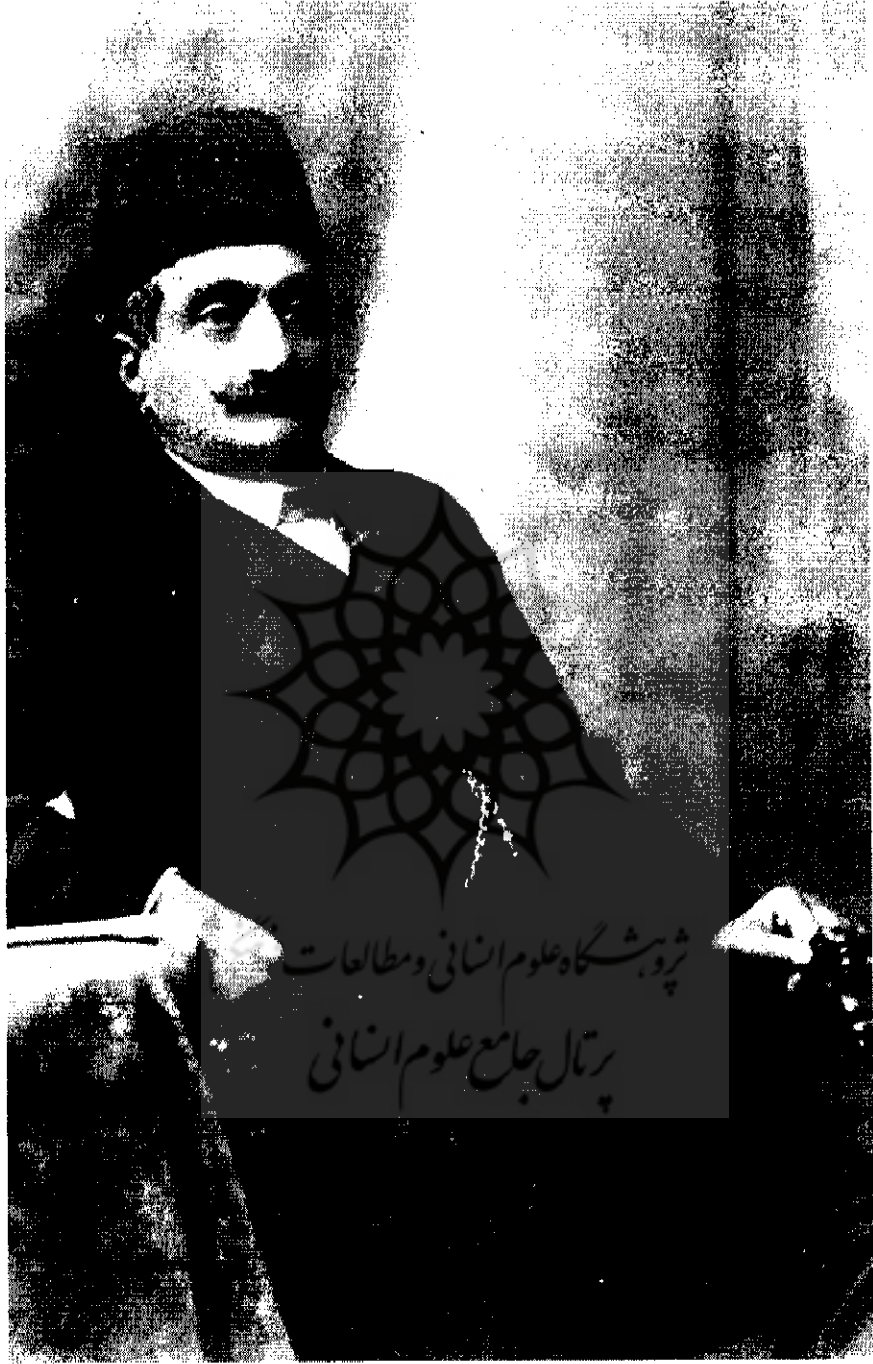
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ظل السلطان



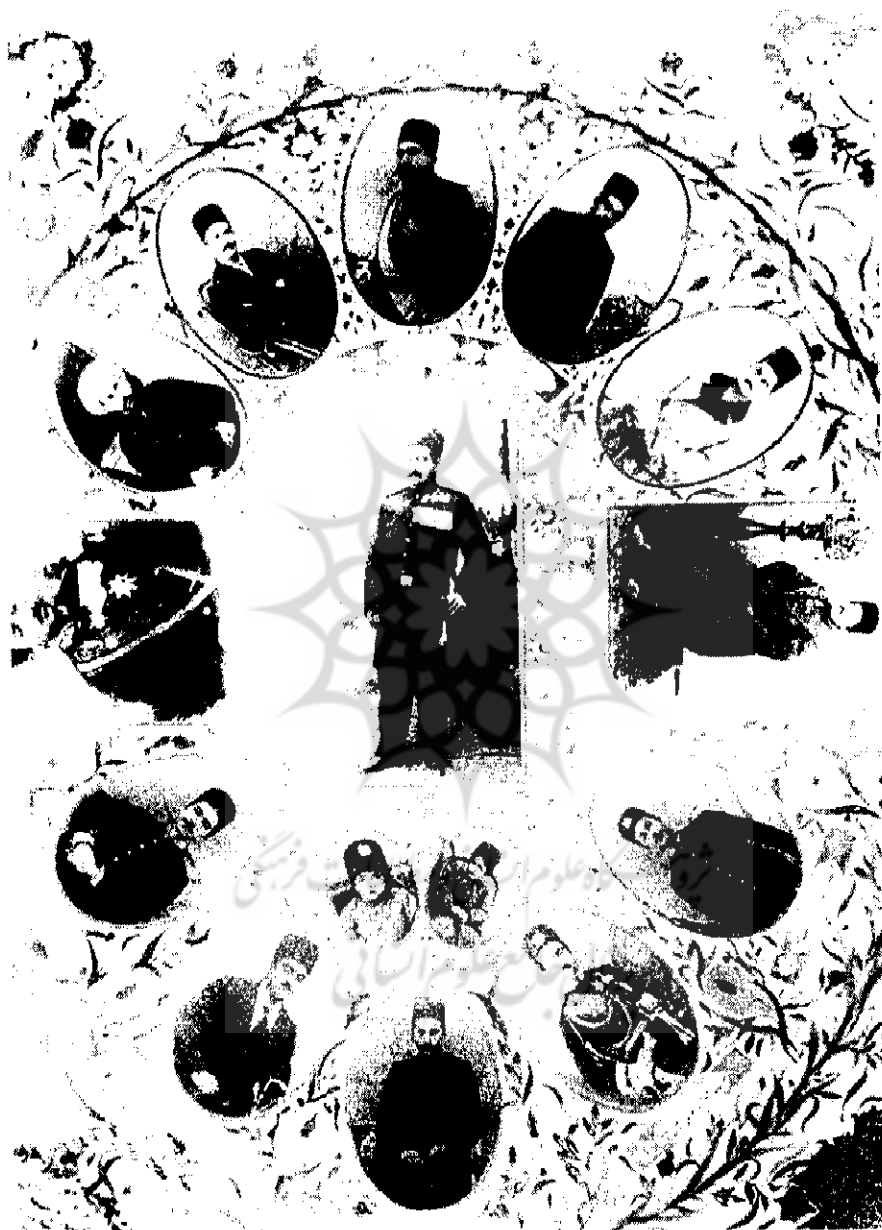
ظل السلطان - ۱۳۲۲ھ ق



ظل السلطان - ۱۳۲۴ھ ق



ظل السلطان



شجره نامه تصویری ظل السلطان و کلیه فرزندان ذکورش که در سال ۱۳۲۴ هـ ق
توسط عبدالحسین نایب‌الصدر تهیه شده است.



ظل السلطان و پسرش بهرام میرزا - قمشلو - ۱۳۱۹ هـ ق



ظل السلطان، بهرام میرزا پسرش و یکی از پیشکاران درباری - قمشلو - ۱۳۱۹ هـ. ق



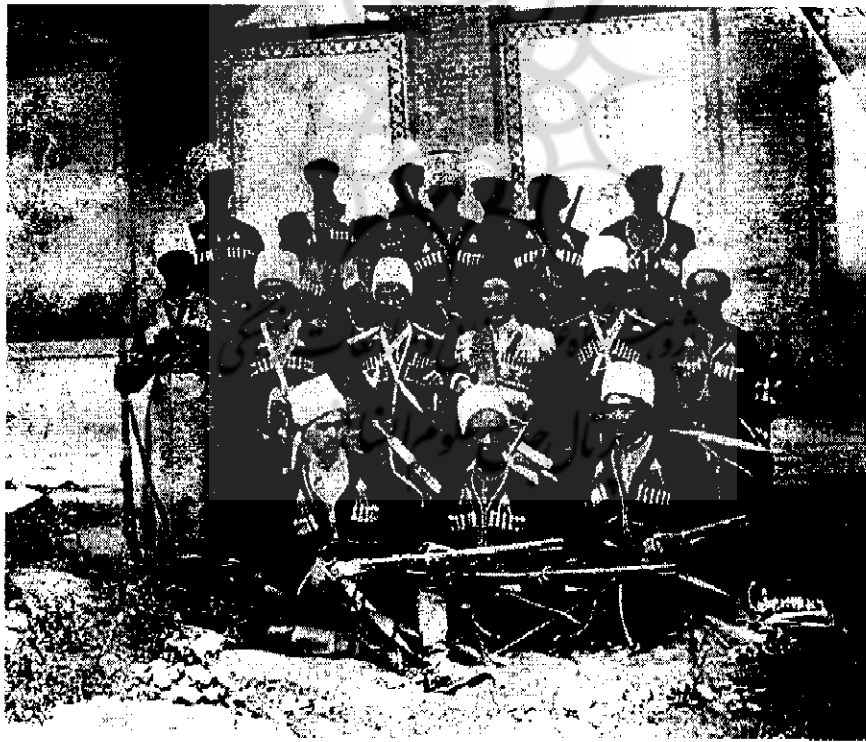
میرزا سلیمان خان رکن الملک، نایب الحکومه اصفهان



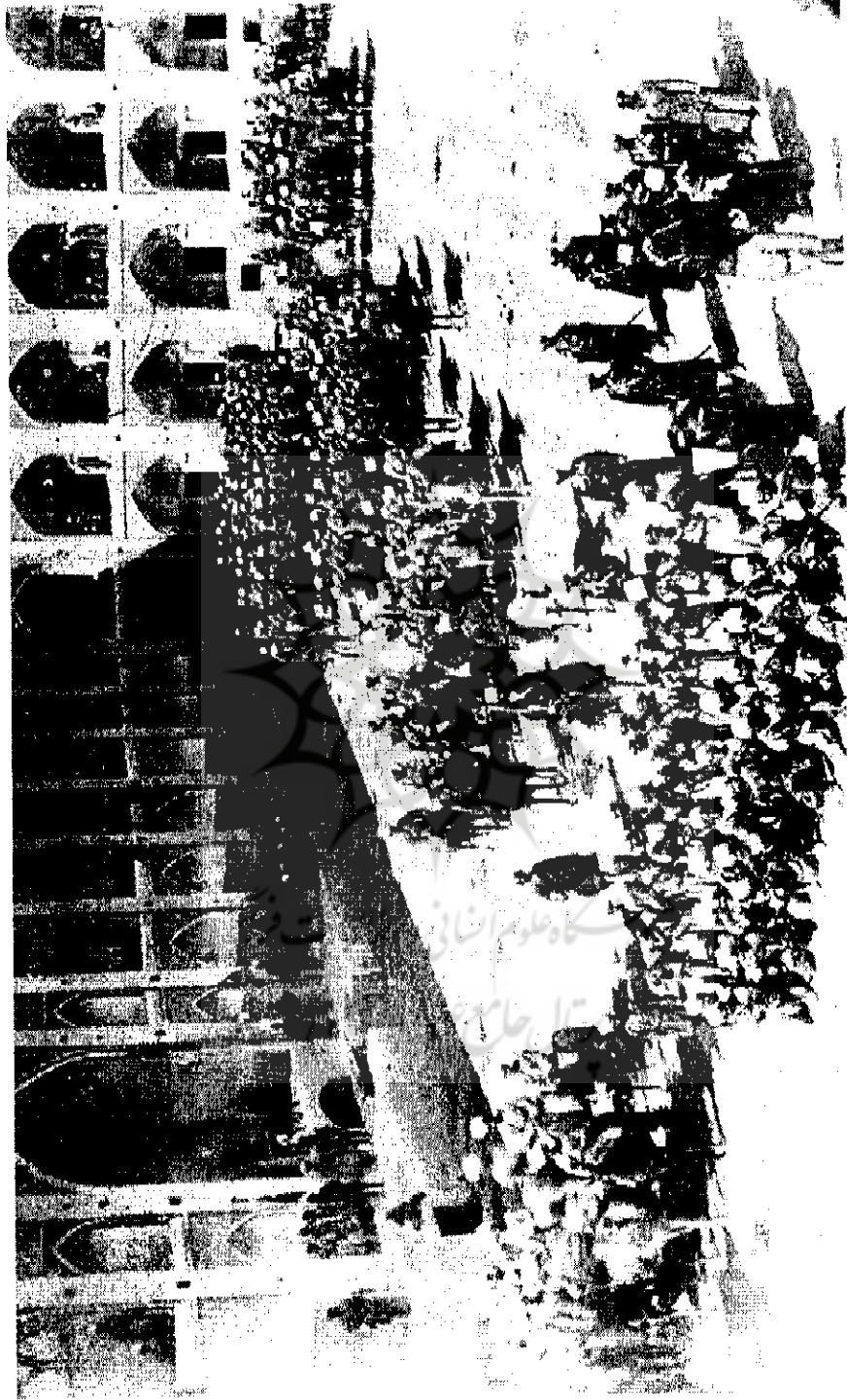
مراسم خیمت پوشی ظل السلطان در اصفهان [۳۵۴-۳۳۶-م]



ظل السلطان و صاحب منصبان فوج جلالی اصفهان



کریم آقا سر تپ سواره فتنیه و صاحب منصبانش

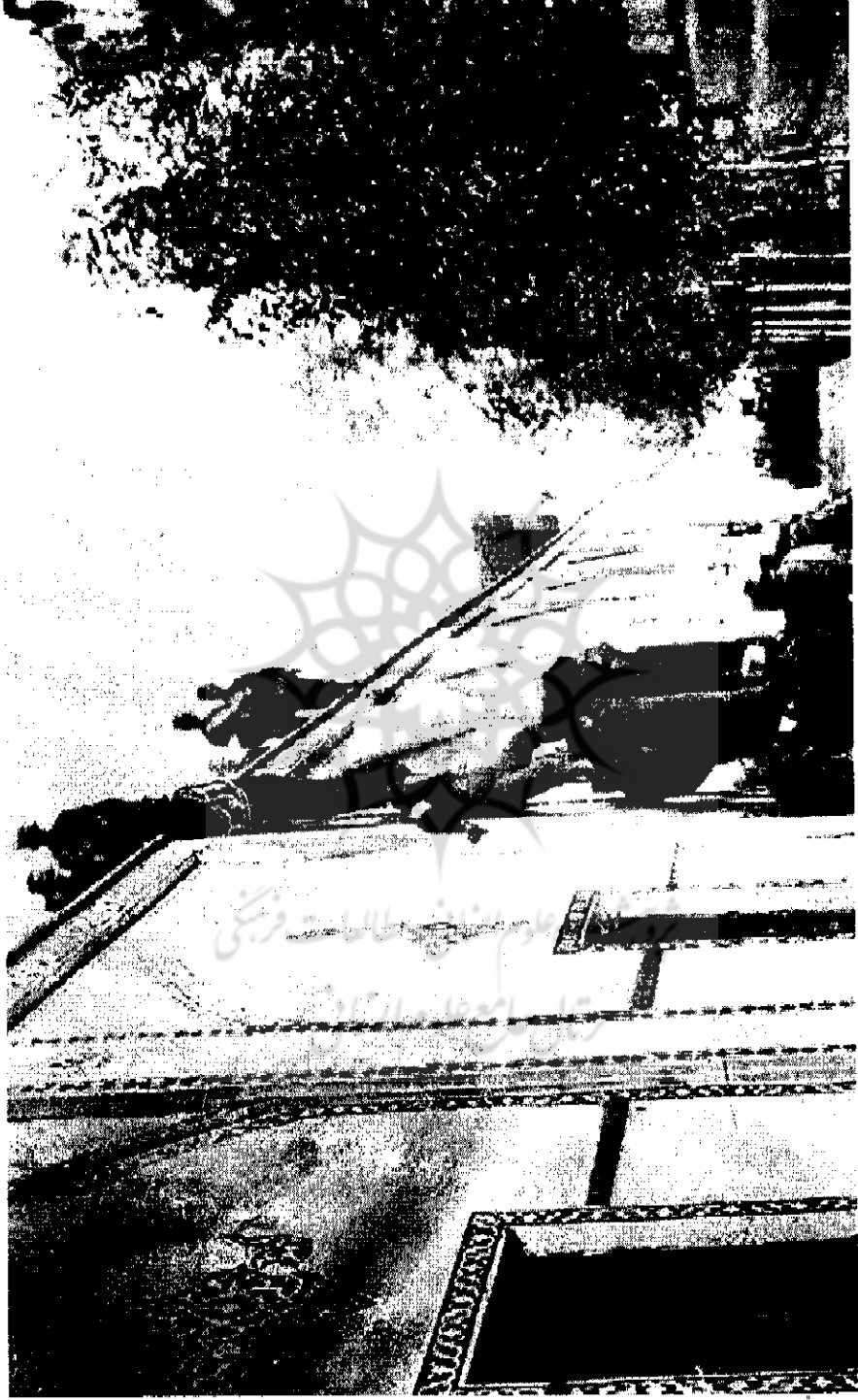


سربازخانه چهارباغ کهنه اصفهان و مشق سوار و نظام



عملیات ژیمناستیک سربازان فوج جلالی در سربازخانه چاله حوض اصفهان

مطالعات فرهنگی
مردم شناسی



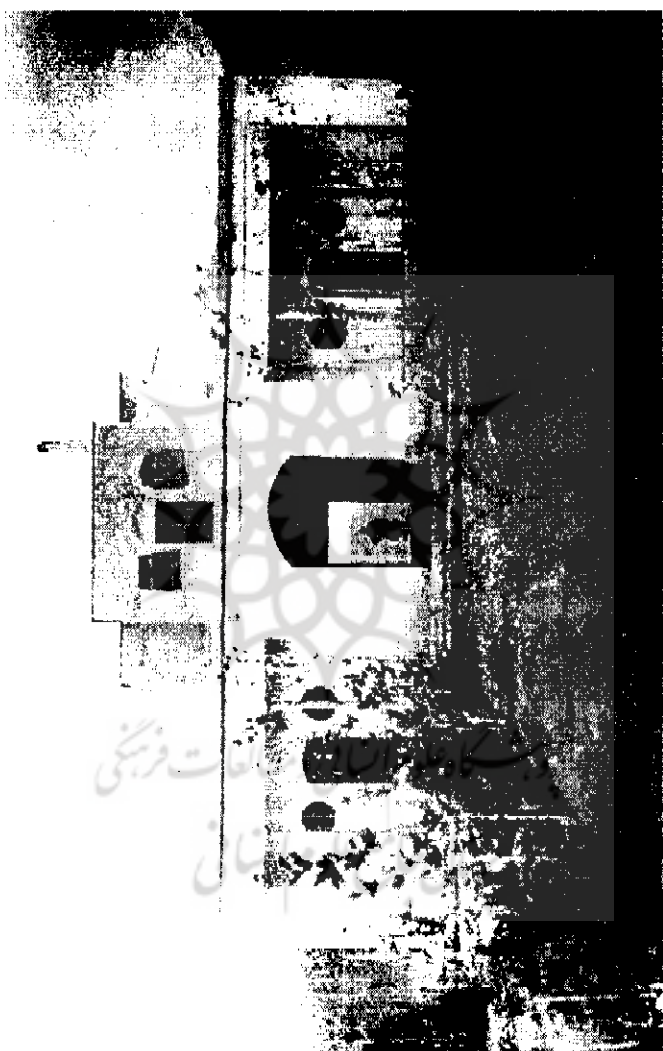
عملیات زمیناسبتیک سربازان قوچ جلالی در سربازخانه چاله حوض اصفهان



مانور فوج نظامی ظل السلطان در میدان نقش جهان اصفهان



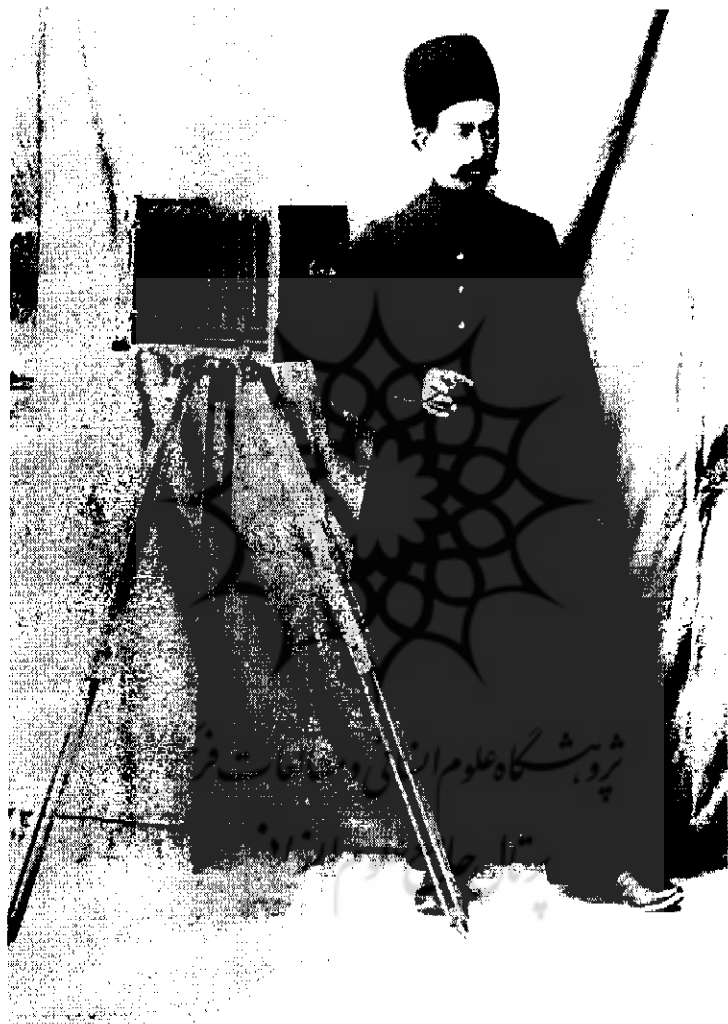
گارد مخصوص ظل السلطان در سربازخانه چاله حوض اصفهان



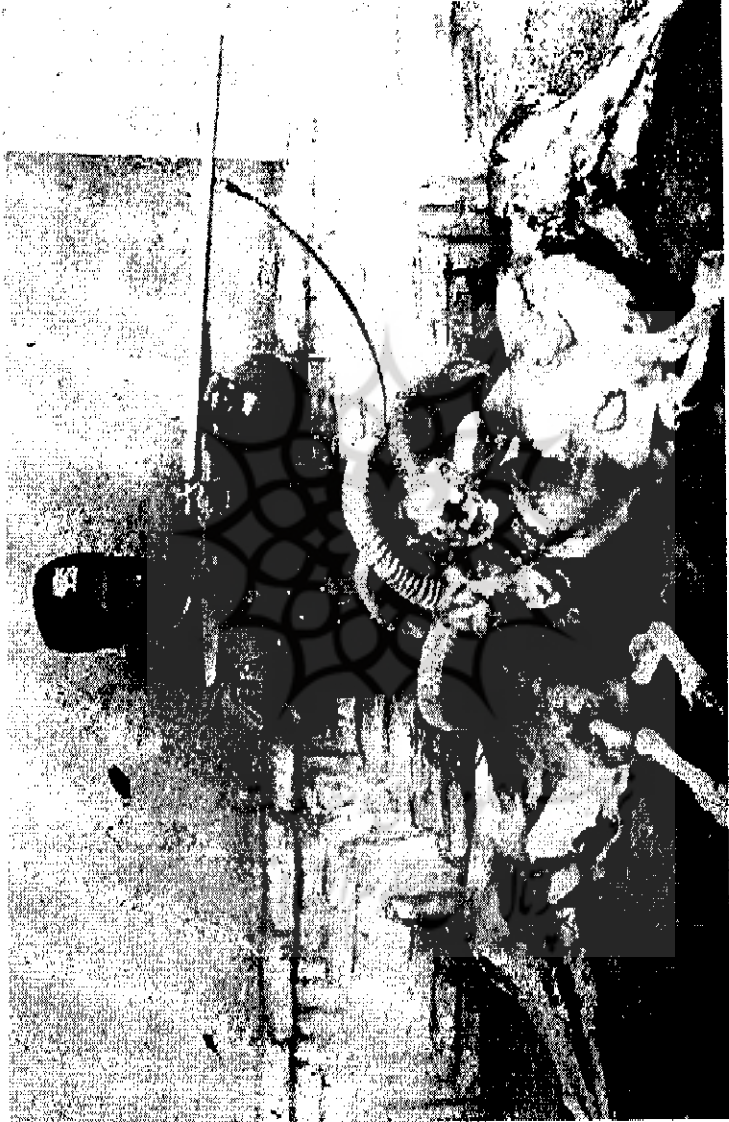
عمارت ظل السلطان در روستای جوزدان اصفهان



ظل السلطان



عبدالخالق خان عكاسبانی



حاجی یاقوت خان سردار داری ظل السلطان - قمشلو - ۱۳۱۸ هـ. ق.



میرزا طغرل خان شاعر ظل السلطان - قمشلو - ۱۳۱۸ هـ. ق



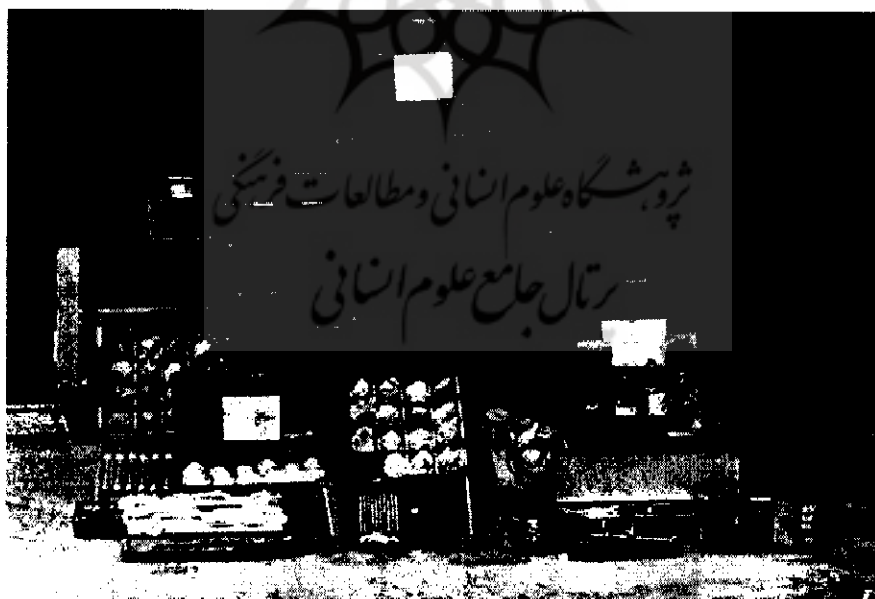
ظل السلطان پشت میز تحریر و فرزندش - قمشلو - ۱۳۱۸ هـ. ق



خواجہ ہاشمی ظل السلطان



سوغاتی‌های ظل‌السلطان از فرنگ



دواجات و اسباب قابله‌گی، سوغاتی‌های ظل‌السلطان از فرنگ



شورشیان سرکوب شده کرمانشاه، جوانمیر از طایفه چلبی



کلفت‌های عیال حاجی یاقوت - قمشلو - ۱۳۱۸ ه. ق



فرزندان حسین قاطرچی در حال آنگوشت خوردن - قمشلو - ۱۳۱۸ ه. ق.



جمعیت از اهالی نجف آباد اصفهان



مطربها - ۱۳۱۸ ق.



عباس پشمی لوطی و نوکرش - ۱۳۱۸ ه. ق.



شپښگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني